

Rhetorical study of prepositions with Evidence from the Qur'an

Ali Akbar Ahmadi ¹, Ebrahim Namdari ², Sonia Mohammadi Alibari ^{*3}

1 Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Payame Noor University

2 Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Payame Noor University

3 Master of Arabic Language and Literature, Payame Noor University

*Corresponding author: yasnaalibari66@gmail.com

DOI: [10.22034/jltll.v3i1.48](https://doi.org/10.22034/jltll.v3i1.48)

Received: 26 May, 2019

Revised: 14 Dec, 2019

Accepted: 16 Feb, 2020

ABSTRACT

The Holy Quran has been used different expression styles at a very high level. Among the things that have caused rhetorical aspects in the Qur'an are the Propositions. The present article attempts to rhetorically review the aesthetic aspects of the prepositions. Priority and delaying of prepositions can be done for purposes such as inclining, chant, shortening, restriction, assignment and so on. The elimination of prepositions is an example of literary highlighting and syntactic norm of escape and it creates rhetorical and aesthetic speech literally. The rhetoric justifies justify the reason for using prepositions in a virtual sense based on the Embedded metaphor.

Key words: The Holy Quran, Propositions, Aesthetics, Rhetorically Review.

بررسی بلاغی حروف جر با شواهدی از قرآن

علی اکبر احمدی¹، ابراهیم نامداری²، سونیا محمدی عالیبری^{3*}

1. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور
 2. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور 3. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور
- *نویسنده مسئول مقاله Email: yasnaalibari66@gmail.com

DOI: [10.22034/jltl.v3i1.48](https://doi.org/10.22034/jltl.v3i1.48)

پذیرش: 98/11/27

اصلاح: 98/09/23

دریافت: 98/03/05

چکیده

قرآن کریم در سطح بسیار بالایی، از سبک‌های بیانی گوناگون بهره جسته است. از جمله مواردی که در قرآن باعث ایجاد جنبه‌های بلاغی شده است حروف جر می‌باشد. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با بررسی بلاغی حروف جر به ابعاد زیبایی شناختی آن پی ببرد. تقدیم و تأخیر حروف جر می‌تواند که برای اهدافی چون تعظیم، اهتمام، قصر، حصر، اختصاص... صورت پذیرد. حذف حروف جاره از مصادیق بر جسته سازی ادبی و هنجار گریزی نحوی است و باعث ایجاد معانی بلاغی و زیبایی سخن از لحاظ ادبی می‌شود. بلاغیون علت کاربرد حروف را در معنای مجازی بر اساس قاعده‌ی استعاره‌ی تبعیه توجیه می‌نمایند. واژگان کلیدی: قرآن کریم، حروف جر، زیبایی شناسی، بررسی بلاغی.

قرآن کریم که انگیزه‌ی دانشمندان علوم بلاغی بوده است از نظر اسلوب بیانی معجزه می‌باشد. یکی از جنبه‌های بلاغی در قرآن توسط حروف ایجاد شده است. حرف در زبان عربی دارای معنی مستقلی نیست و باید با اسم یا فعل همراه باشد (حسینی، 1374: 327) حرف از جهت تأثیر وعدم آن بر اعراب کلمه‌ی بعد از خود به عامل و غیر عامل تقسیم می‌شود و در یک تقسیم بندی دیگر به حروف معانی و مبانی تقسیم می‌شود (همان: 329) از جمله حرفی را که در قرآن می‌تواند باعث ایجاد زیبایی بلاغی شود حروف جر است. گاه حروف جر در قرآن کریم با تقدیم و تأخیرها و حذف‌ها همراه است مبحث تقدیم و تأخیر یکی از ساختارهای بیانی بی نظیر قرآنی است. و معانی آیات قرآن با توجه به نکات بلاغی که حروف جر ایجاد کرده اند فهم آیات را آسان می‌کند (صدوق، 1362: 266) (مؤدب، 1380: 215)

حذف حروف جر هم می‌تواند که باعث ایجاد جنبه‌های بلاغی در قرآن شود. چون که گاه بلاغت و شیوایی سخن را حذف حروف جر باعث می‌شود. برای بررسی بلاغی قرآن علاوه بر کتب بلاغی و اعراب بلاغی قرآن باید که به کتب تفسیری بلاغی چون الکشاف زمخشری،... دسترسی داشت. نکات بلاغی حروف جر نه تنها موجب سر درگمی مخاطب نمی‌شود بلکه بر غنای معرفتی قرآن می‌افزاید. در این پژوهش ابتدا جنبه‌های بلاغی را که حروف جر می‌تواند ایجاد کند از جمله تقدیم و تأخیر و یا حذف حروف جر و بررسی استعاری حروف جر بیان می‌شود و سپس به بررسی شاهد مثالهایی در قرآن با نظرات علمای اعراب قرآن پرداخته شده است. از جمله پژوهشگران و ناقدانی که با تلاش‌های خود آثار گرانبهایی در زمینه‌ی بلاغت به یادگار گذاشته‌اند عبد القاهر جرجانی است که توانست با اصول و روش منطقی و هدف دار خود به افق‌های بی سابقه‌ای در این زمینه دست یابد. دو کتاب مهم او دلایل اعجاز و اسرار بلاغت نام دارند که در زمینه‌ی پژوهش‌های زبان شناختی اند و در علم بلاغت قرآن پژوهش‌های ارزنده‌ای را به سرانجام رسانید. مقاله‌هایی که در حوزه‌ی حروف جر صورت گرفته است عبارتند از بررسی جایگاه معانی حروف جر (از: مرعشی‌حجتی، 1389)، مقایسه حروف جر عربی با حروف اضافه در زبان فارسی (از: سمیه کاظمی نجف آبادی، 1388)، بررسی معانی مختلف حروف جر "الی" و تاثیر آن در تفسیر قرآن (از: زهرا نیک نام، 1395). همانطور که مشخص است بیشتر مقاله‌ها، معانی نحوی حروف جر را مورد نظر داشتند؛ ولی تاکنون مقاله‌ی به این شکل که حروف جر را به صورت کامل از نظر مؤلفه‌های بلاغی مورد پژوهش قرار دهد به رشته تحریر در نیامده است.

تقدیم جار و مجرور

تقدیم و تأخرها یکی از شیوه‌های بیانی قرآن و از اسباب اجمال آن است که بر اعجاز، زیبایی روش و اسلوب قرآن کریم دلالت دارد. با وجود این برخی از مستشرقان مدعی شده‌اند که تقدیم و تأخیرهای قرآن به ویژه تقدیم و تأخیر جار و مجرور، موجب سردرگمی مخاطب می‌شود. براین اساس بررسی انواع و مصادیق گوناگون جار و مجرور نشان می‌دهد که این موضوع به فهم بیشتر آیات و آشنایی با روش و فنون بلاغت و فصاحت و در نهایت درک بهتر اعجاز قرآن می‌انجامد.

مسئله‌ی تقدیم تأخیر مسأله‌ی اساسی است که باعث انعطاف در زبان عربی است که موجب دقت در بیان و به وجود آمدن فصاحت و بلاغت و قوت سبک بیان و صیانت از معنا و همچنین زیبایی می‌شود. اگر سیبویه اولین نحوی بود که به مسأله تقدیم و تأخیر پرداخت عبد القاهر جرجانی اولین عالم بلاغت بود که به این مبحث توجه کرده و اغراضشان را بیان می‌کند عبد القاهر جرجانی در مورد تقدیم و تأخیر چنین می‌گوید که: بابتی است سرشار از قواعد و مملو است از محاسن با قابلیت تصرف بالا و دارای هدفی والا و دارای لطافت و انعطاف پذیری خاصی است. (جرجانی، 1992: 96) هر واژه‌ای را که در قرآن در آن تقدیمی صورت گرفته در ورای آن تقدیم حکمت بسیاری نهفته است که جز آن حالت را سزاوار آنحال و مقام نیست مفسران و صاحب نظران حوزه‌ی علوم قرآنی تقدیم و تأخیر را در قرآن را دارای انواع مختلفی دانسته و اسباب بسیاری را برای آن برشمرده‌اند که مراعات سیاق، افاده‌ی حصر و تخصیص، تعظیم، تشریف، تبرک، اراده‌ی ترتیب، تکبیت، تحقق، تحذیر و تنفیر، تخصیص و اهتتام، تخویف، ترقی و تدلی تعجب، تنبیه،... دانسته‌اند که در ذیل به برخی از آن موارد اشاره می‌شود.

حصر و اختصاص

این هدف مهم ترین هدف می باشد و در «الاتقان» سیوطی آمده است که «تقدیم معمول بر عامل مفید حصر می باشد و فرقی ندارد که مفعول، ظرف و مجرور باشد و برای این منظور گفته شده است: که در آیهی قرآن «وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففین/26) با اینکه مشارالیه آن (نعمت های بهشتی) نزدیک است و قبل از آن ذکر شده، اشاره به نکته ی تعظیم و بزرگ جلوه گر ساختن آن است. «فی ذالک» جار و مجرور متعلق است به «فَلْيَتَنَافَسِ» در اینجا مشخص است که جار و مجرور بر متعلق خود مقدم شده است که افاده ی حصر می کند با توجه به اینکه خداوند متعال با تقدیم «فی ذالک» بر عاملش می خواهد که لزوم تنافس و مسابقه ی مشتاقان را منحصر در نعمت های بهشتی که «ذالک» بدان اشاره میکند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» («تنها تورا می پرستم و تنها از تو یاری می خواهم») الفاتحه: 5» و معنای آن اختصاص عبادت و استعانت می باشد. در «أَلَيْهِ تَحْشَرُونَ» (به سوی خداوند بازگردانیده می شوید) «ال عمران: 158» و معنای آن این است که: «أَلَيْهِ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُهُ» می باشد همچنین در آیهی «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ» (بگو اگر سرای آخرت در نزد خدا و نه ویژه شماست نه مردم دیگر) «البقره / 94» که در این آیه «لَكُمْ» مقدم شده است برای هدف «اختصاص» که در این صورت معنی آن: «لَهُمْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَالِصَةً لَكُمْ وَحْدَكُمْ لَا يَشَارِكُكُمْ فِيهَا» در آیهی نهم از سوره مبارکه ی بروج «أَلَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بروج/9) (له) در حکم خبر مقدم و (ملك السموات) مضاف و مضاف الیه مبتدای موخر است نکته ی تقدیم خبر با اینکه رتبه ی آن متأخر از مبتدا است افاده ی حصر می کند زیرا یکی از لوازم حصر تقدیم ماحقه تأخیر است بنابر این تقدیم (له) فرمانروایی آسمانها و زمین منحصر به خدای سبحان است. أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است) (الفاتحه: 1)

جمله ی «أَلْحَمْدُ» مفید فایده ی اختصاص می باشد چرا که جمیع حمد و ستایش برای خداوند است. جمله ی «أَلْحَمْدُ» به صورت اسمیه می باشد و دوام و ثبات را می رساند.

حصر قلب:

حصر قلب آن است که گوینده با سخن خود حکم و وصفی را که مخاطب مختص به موصوف و شخصی می دانسته منقلب سازد و به شخص دیگری انتقال دهد. در آیه شریفه ی «فَالْيَوْمِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ»

يَضْحَكُونَ» (مطففین/34) جار و مجرور «من الکفار» بر عامل خود «يَضْحَكُونَ» متقدم شده است و این تقدیم مفید حصر قلب می باشد.

خداوند متعال در برابر مخاطبان که بر این باورند که در قیامت کفار به مومنان می خندند و بالأخره حکم خندیدن را منحصر به کفار می دانند و پندار باطل آنها را منقلب ساخته و فرموده است «من الکفار يضحكون» فقط این مومنان هستند که در قیامت به کفار می خندند و ملاحظه می کنید که تقدیم جار و مجرور (من الکفار) بر متعلق مفید حصر است آن هم حصر قلب که گوینده حکم خندیدن را به عکس پندار باطل از کفار نفی کرده و به مومنان اختصاص داده است.

2) افاده ی قصر :

قصر در متون عربی و فارسی در نهایت بلاغت و فصاحت و رعایت مقتضای حال مخاطب به کار رفته است. قصر در لغت به معنی (حبس) است و در اصطلاح منحصر کردن چیزی در چیز دیگر (تفتنازانی، 1409: 204). قصر یکی از انواع ایجاز (بزرگترین رکن بلاغت) است. چون جمله قصر جانشین دو جمله می شود که در قرآن و کتب بلاغت نظیر آن فراوان است (هاشمی، 1384: 169) و به آن ویژه سازی هم گفته می شود (فرشیدرود، 1373: 407) به معنی به چیزی اکتفا کردن و چیزی را در حصار نگه داشتن و نیز به معنی کوتاه کردن است (نصیریان، 1384: 100) قصر مقاصدی از جمله مبالغه، ترغیب، تحقیر، غیر مقصور ... را دنبال می کند. (شمیسا، 1374: 172)

قصر برای بیان مبالغه می باشد و یکی از موارد قصر که در ارتباط با حروف جر می باشد و مسئله ی تقدیم آنچه که شایسته است که موخر آورده شود.

«عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مومنان فقط بر خداوند توکل می کنند) (ال عمران: 127) که معنی آن این است که «لِيَخْصُوا رَبَّهُمْ وَحده بالتوكل» و بنا بر این توکل بر غیر خداوند صحیح نمی باشد. در آیه ای دیگر از قرآن داریم که «إِنَّ الَّذِينَ عَنِ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَهُوَ يَسْمَعُونَ» (الاعراف/206) در این آیه جار و مجرور برای هدف «قصر» مقدم شده است که در این صورت یعنی: «يَخْصُونَهُ بِالْأَعْبَادِ لَا يَشْرَكُونَ بِهِ أَحَدًا» (زمخشری، 1386: 594) همینطور در آیه ی «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (آگاه باشید که همه امور به سوی خداوند بازگردانیده می شوند) «الشوری: 53» که جار و مجرور برای هدف «قصر» مقدم شده است. که در این صورت معنی آن: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَخْتَصٌ بِصِيْرَةِ الْأُمُورِ الْيَهُودِ غَيْرِهِ» و در آیه ی

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (از خداییم و به سوی خداوند باز می‌گردیم) (البقره : 156) که در این صورت معنی آن: «نحن نرجع إليه لا الی غیره» که تقدیم جار و مجرور مفید قصر می‌باشد.

3) افاده‌ی تعظیم :

در برخی از آیات قرآن تقدیم جار و مجرور بر متعلق آن برای رساندن تعظیم می‌باشد مانند آیه‌ی «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (و پاسداران حدود و مقررات خدایند) (التوبه / 112) که در این آیه تقدیم جار و مجرور برای «تعظیم نماز» می‌باشد.

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف/ 54) علت اینکه در سوره‌ی کهف «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» مقدم شده است این است که ذکر و تقدم آن بسیار مهم تر است. زیرا یهود در رابطه با داستان اصحاب کهف از حضرت پیامبر (ص) سوال کردند. امری که جز به واسطه‌ی وحی نمی‌شد به آن پاسخ داد اما خداوند جواب همه‌ی این موارد را در قرآن به وی، وحی نمود (کرمانی، 1997:105) (اسکافی، 1981:273) ابن جماعه در این رابطه می‌نویسد که علت تقدیم جار و مجرور این است که در آیه‌ی قبل در مورد ذکر ابلیس و عداوت وی است پس مناسب آن بود که قرآن برای تعظیم و بزرگداشت جلو انداخته شود. (ابن جماعه، 1990:232)

4) برای افاده‌ی معنی که بدون تقدیم جار و مرور فهمیده نمی‌شود :

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» (مرد مومنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان داشت) (غافر : 28) که در این جا تقدیم «من آل فرعون» بر فعل «يَكْتُمُ» برای افاده‌ی این معنی است که او مردی از آل فرعون است.

5) برای افاده‌ی عنایه و اهتمام :

«سَنَلْقَى فِي الْقُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا» (به زودی در دل‌های کافران ترس می‌افکنیم) زیرا چیزی را که خدا بر حقانیت آن نازل نکرده است. (ال عمران / 151) که در این جا تقدیم جار و مجرور «فِي الْقُلُوبِ» بر مفعول به «الرعب» که برای افاده‌ی اهتمام و عنایه می‌باشد.

در آیاتی از قرآن «لِلنَّاسِ» بر «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» تقدیم پیدا کرده است: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...» (اسراء/ 89) در حالی که با همان سیاق در سوره‌ی کهف جار و مجرور «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» بر «لِلنَّاسِ» مقدم گشته است: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...» (کهف/ 54) علت اینکه در سوره‌ی کهف «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» مقدم شده است این است که ذکر و تقدم آن بسیار مهم تر است، زیرا یهود در

رابطه با داستان اصحاب کهف، ذو القرنین و نیز در رابطه با موسی (ع) و جوانی که همراه وی بود از پیامبر سوال کردند. امری که جز به واسطه‌ی وحی نمی توانست که به آنها پاسخ دهد. اما خداوند جواب همه‌ی این‌ها را در قرآن به وی وحی نموده است. (کرمانی، 1997:105) (اسکافی، 1981:273) ابن جماعه می‌نویسد که علت تقدیم آن است که آیه مورد نظر بعد از ذکر ابلیس و عداوت وی آمده پس مناسب آن بود که قرآن جلو انداخته شود که نشانه‌ی اهتمام بیشتر به وصف قرآن بوده است (ابن جماعه، 1990: 232). (بقاعی، 1995: 88/12)

6) برای اراده ترتیب:

در سوره‌ی نساء، خداوند متعال جار و مجرور «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» مقدم داشته است و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ ...» (نساء/135) ابن جماعه در مورد تقدیم «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» می‌گوید که «قبل از این آیه، در سوره‌ی نساء از این موضوعات سخن رفته است، رویگردانی مردان از زنان، ایجاد صلح و آرام، سازش در میان زوجین و آیات دیگری از این قبیل پس مناسب آن بود که واژه‌ی قسط را که به معنی عدالت بود مقدم دارد یعنی در میان همسران و دیگران به عدالت رفتار کنید. (ابن جماعه، 1990:142)

تشویق به امری:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...» (توبه/20- نساء/95) شاهد در این آیه «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر «بِأَمْوَالِهِمْ» مقدم شده است این است که قبل از آن آیات زیادی آمده است که مومنان را به جنگ و جهاد در راه خدا تشویق می‌کنند از اینرو نشان می‌دهد که ساختار کلی این آیات در باره‌ی جنگ و جهاد است پس به همین ترتیب «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مقدم شده است. در واقع علت این تقدیم برای تشویق مومنان به جهاد در راه خدا بوده است.

استعاره تبعیه:

استعاره همواره از موضوعات اساسی بلاغت بوده و طبعاً با گسترش حوزه‌ی بلاغی، شاخصه‌ها یا موضوعات پیوسته با آن نیز وسعت یافته است. یکی از موضوعات در ارتباط با استعاره که از همان آغاز شکل‌گیری آثار بلاغی مورد اختلاف بوده استعاره تبعیه است که در ارتباط با حروف جر می‌باشد. یکی از راز و رمزهای بلاغت و زیبایی آن این است که لفظ مستعار را ذکر نمی‌کنند (تفتازانی، 1375: 38) در آیه «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَتَبَاعًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِالْإِحْسَانِ» (بقره/178) که خداوند می‌فرماید: «هر

کس که از جانب برادر دینی اش چیزی به او گذشت شود باید از راه پسندیده پیروی کند و با رعایت احسان به او بپردازد. همانطور که ملاحظه می‌شود بر خلاف استعمال رایج فعل «عفی» با حرف «عن» متعدی می‌شود و حرف «لام» برای متعدی کردن در آیه مورد نظر استفاده شده است فخر رازی در تفسیر این آیه آورده است که: «عفی» می‌بایست که با عن متعدی شود نه با لام از نظر وی عبارت اصلی (عفی له عن جنایته) بوده است که (عن جنایته) حذف گردیده است» (فخر رازی، 1357: 53) در این آیه شاید بتوان که با جاری ساختن استعاره‌ی تبعیه در حرف «لام» دلیل بر عدول از اصل را توجیه نمود در این آیه نیز به جای آوردن حرف جر «عن» بر سر ضمیر «ه» از حرف «لام» استفاده شده است که مرجع آن جنایتکار است (طبری، 1960: 88) تا هیچ رسولی تنها بشارت دهنده از این عفو نباشد و اختصاص یافتن عفو را پس از اختصاص یافتنش به قصاص مطرح سازد.

«ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ» (یوسف/52)

شاهد در این آیه به کارگیری حرف جر «باء» در «بالغیب» در معنی مجازی آن یعنی ظرفیت می‌باشد؛ یعنی در جایگاه پنهان که همان پنهان و پوشیده بودن با درهای بسته‌ی هفت گانه است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ» عطف بر جمله‌ی «إِنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ» شده است و ممکن است که معنی این جمله در اصل «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ بَكِيدِهِمْ» باشد. ولی از جهت مبالغه فعل «لایهدی» بر «کید» داخل شده است یا ممکن است که کید الخائنین در مسیر معصیت الهی قرار دارد تشبیه شده باشد یا وجه شبه مخالف با حق در هر دو، و سپس عدم هدایت از مشبه به برای مشبه استعاره آورده شده باشد از باب استعاره مکنیه. (رضی، 1330: 71) یکی از کاربردهای لام این است که در معنای نجازی «علی» به کار می‌رود در این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ...» (حجرات/2) (ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را بلند تر از صدای پیامبر نمیکنید همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر سخن میگویند.....) ابن قتیبه در تفسیر این آیه «لام» را در معنای «علی» دانسته (ابن قتیبه، 1973: 569) دلیل وی این بود که صدا را بر کسی بلند میکنند و حرف «علی» با این تعبیر همخوانی بیشتری داشته است. و می‌توان گفت که در حرف جر «لام» استعاره‌ی مصرحه تبعیه وجود دارد. (مرادی، 1983: 100) (ابن هشام، 1997: 215) (ابن منظور، 1992: 442)

نحویان و بلاغیون عقیده دارند که گاهی «لام» در معنای «الی» به کار می‌رود (مالقی، 2002: 207) بهترین نمونه‌ی آن آیه که می‌فرماید «فَالْتَقَتْهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» (قصص/8) در این آیه از

قرآن «لام» را به طریق مجازی بر معنای تعلیل گرفته اند که چرا که فرعون با این نیت موسی را از آب نگرفت که دشمنش شود بلکه می‌خواست او را به فرزندی بگیرد و «لام» در اینجا استعاره گرفته شده است تا بیانگر تعلیل باشد (زمخشری، 1983: 166) آلوسی نیز قائل به استعاره‌ی تهکمیّه می‌باشد. (آلوسی، 1964:

64)

در آیه‌ی شریفه‌ی «وَأَصْلِبْنَكُمْ فِي جُزوعِ نَخْلٍ» (طه/71) شاهد در این آیه این است که در «فی» استعاره تصریحیه‌ی تبعیه وجود دارد. و خداوند متعال به این دلیل از «فی» استفاده کرده است که بیانگر ظرفیت است و نشان می‌دهد که عنصر متحرک باید داخل در زمینه باشد و تعبیر «فی جُزوعِ نَخْلٍ» برای این تعبیر به کار رفته است گویا فرعون از شدت ناراحتی می‌خواست که ساحران را به درخت ببندد که از آنها رهایی نداشته باشند از این رو مفهوم سازی متناسب این بوده است که ظرفی خیالی در نظر گرفته شود تا ساحران در آن زندانی شوند. با این تعبیر دیگر نیازی نیست که فی را مترادف «علی» بدانیم. (قائمی نیا، 13290: 133)

در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان)

1) اگر «باء» را بر مبنای استعانت قرار دهیم در نتیجه استعاره‌ی مکنیه‌ی تبعیه خواهیم داشت برای وصل کردن ارتباط بین مستعین و مستعان (الدرویش، 1994: 30)

2) اگر «باء» را بر معنای «الصاق» قرار دهیم در آیه مجاز به علاقه‌ی محلی خواهیم داشت مانند (مَرَرْتُ بِرَيْدٍ) یعنی به مکانی نزدیک زید نه به خود زید نزدیک شدم. (الدرویش، 1994: 31).

بلاغت حذف حروف جر (ایجاز):

اگرچه گاهی بلاغت و شیوایی در ذکر یک کلمه است ولی بسیار اتفاق می‌افتد که این شیوایی در حذف آن کلمه متجلی و نمودار است تا به سبب آن زیبایی و حسن کلام دو چندان گردد شیخ عبدل القاهر جرجانی می‌گوید «هیچ کلمه‌ای حذف نشده است در حالیکه حذفش شایسته است جز این که حذفش از ذکرش نیکوتر و زیبا تر است» (جرجانی، 2004: 140) و حذف حروف جر می‌تواند که باعث تولید معنی زیبایی شود که از نظر بلاغی در خور توجه بلاغیون قرار گرفته اند که چند مورد از آن را در قرآن ذکر می‌کنیم. بنابر این خاستگاه زیبایی ایجاز، غموضی است که مخاطب را به مشارکت در کشف معنا یا معنای احتمالی فرا می‌خواند اشاره‌ی گذرا به یک شیء فعالیت فکر را ایجاب می‌نماید. (حسین، 1975: 11) در لزوم مشارکت دهی مخاطب و کشف معنا بزرگان بلاغت و نقد بایکدیگر هم رأی بوده اند (ابن رشیق، 1972:

25) گاهی محذوف در ساختار کلام در مقایسه با کلام دیگر معین می‌گردد مانند آیهی «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ الْأَرْضُ» (آل عمران/133) که تقدیر کلام، «عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاوَاتِ» بوده است به سبب دلالت آیهی: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (حدید/21) از کلام حذف شده است.

ایجاز ناشی از حذف حروف جاره به مثابه‌ی یکی از عوامل زیبایی ساز سخن، در همه‌ی نمونه‌های حذف تطبیق پذیر است یعنی هر جا که حرف جر حذف شده است ایجاز هم هست این از آن رو است که حذف حروف جر، تعدد و ژرفای معنی را شامل می‌شود. در آیه «وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا» (اعراف/155) (وموسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید) شاهد در این آیه از قرآن «إِخْتَارَ قَوْمَهُ» است که در اصل «إِخْتَارَ مِنْ قَوْمَهُ» بوده است که وحذف «مِنْ» دال بر ایجاز دارد حضرت موسی در جستجوی صالحان قوم خود بر آمد که با وجود تلاش بسیار از میان این هفتاد نفر فرد صالحی نیافت و در صورتی که ذکر (من) مفهوم جمله چنین می‌شد که صالحان قوم بسیار بودند که وموسی تنها همین گروه هفتاد نفری را برگزید ولی سیاق آیه که از سر کشی آنان خبر می‌دهد چنین معنایی را تأیید نمی‌کند در تقدیر حرف محذوف این آیه دو احتمال است که هر یک از این تقدیرها دلالتی خاص را به دنبال دارد تقدیر اول: «وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ مِنْ سَبْعِينَ رَجُلًا» معنای تقدیر نخست همان معنای فوق الذکر است و اما معنای تقدیر دوم این است که موسی(ع) پس هریک گزینش اولیه‌ی از میان افراد منتخب، هفتاد نفر را به صورت نهایی برگزید و همان معنای نخست برای تعداد انگشت شمار صالحان قوم مناسب است.

ایجاز در دونوع خلاصه می‌شود (1) ایجاز حذف و (2) ایجاز قصر در هر دو ایجاز معنی از الفاظ بیشتر است یعنی ساختار کلام به گونه‌ای است که از نظر کمی هر دو ایجاز دارای واژه‌های اندک، ولیکن در ایجاز قصر کلام بدون حذف حرف و یا واژه‌ای صورت می‌گیرد ولیکن در ایجاز حذف نابرابری لفظ و معنا و فزونی معنا بر لفظ مشهود است. (الرمانی 1986: 77) البته پیچیدگی و ابهام ایجاز حذف تنها از این نظر است که خواننده باید به مواضعی که حذف در آنها رواست آشنایی داشته باشد مانند آیهی مبارکه (يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَا تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ) (الحجرات/2) که یعنی (لِتَلَاتَّحَبَّطَ أَعْمَالِكُمْ) یا (مَخَافَةَ أَنْ تَضَلُّوا) (مخافته آن تضلوا) (لا تجهروا بالقول كجهر بعضكم لبعض أن تحبط أعمالكم) (مخافته آن تحبط أعمالكم)

ایجاز حذف دارای انواعی است و ممکن است که در اسم رخ دهد یعنی باحذف یک اسم، اعراب واژه ای تغییر کند یا با حذف فعل. مهم و مورد نظر این است که مجاز می تواند که با حذف حرف باشد (و اختارَ موسی قومه سبعین رجلاً) (اعراف 155) که یعنی (مِنْ قَوْمِهِ) که در اینجا (من) حذف شده است. ایجاز قصر با همی ویژگی ها و محاسنی که دارد دارای ابهام است و برخی آن را مبهم تر از ایجاز حذف می دانند و اگر چه به وجود این تقیضه در ایجاز حذف هم اعتقاد دارند. (الرمانی، 1968: 77)

البته پیچیدگی و ابهام حذف از آن جهت است که خواننده باید به مواضع حذف اطلاع داشته باشد. صاحب (المثل السائر) ایجاز حذف را بر ایجاز قصر برتری داده و گفته است: «أَنَّ الْإِجَازَ بِالْحَدْفِ أَقْوَى دَلِيلًا زِيَادَةً الْمَعْنَى عَلَى الْفَاطِ» (دلالت ایجاز حذف در زیادت معانی بر الفاظ، قوی تر از ایجاز قصر است) (ابن الأثير 1994: 266) حذف ادیبانه در کلام چنان چه اشاره شد ضمن انتقال مقصود، روحی تازه بر کلام دمیده و آن را از یکنواختی رهایی می بخشد. (شهبازی، 1392: 62)

در آیهی «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (این کتاب هیچ شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزکاران است.) (بقره/2)

1) «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» دارای مجاز مرسل می باشد و علاقه ای آن آنچه را که «يَتَوَلَّوْا إِلَيْهِ» می باشد یعنی «الصَّائِرِينَ إِلَى التَّقْوَى» (الدرویش، 1994: 35)

در ذکر «للمتقين» ایجاز وجود دارد. (زمخشری، 1386: 150) «للمتقين» دارای ایجاز و اختصار می باشد و اینکه «هدی للمتقين» مانند «أَعَزَّكَ اللَّهُ وَأَكْرَمَكَ» مراد آن است که خداوند افزون تر از آنچه در اوست به او ارزانی دارد و دوام و ثبات را می رساند. (الزمخشری، 1386: 54)

حذف حروف جر در مواضع زیر متداول تر است:

1) اتساع:

یکی از مواضع یاد شده برای حذف حروف جاره «اتساع» می باشد (ابن جنی، 2001: 446) شمول یعنی یا همان اتساع در بیشتر موارد با حذف مضاف می باشد ولی با بررسی نمونه های قرآنی مشخص شده که اتساع با حذف حروف جاره هم رخ می دهد.

مبالغه: بیان مبالغه آمیز یک معنا در زبان عربی شیوه های متفاوتی دارد که حذف حروف جر هم یکی از این موارد بیان مبالغه آمیز است مانند عبارت «يَبِغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ».

2) حذف قیاسی حرف جر قبل از «أَنَّ» و «إِنَّ»:

ابن عقیل در شرح خود بر الفیه می‌گوید: «جمهور بر آنند که حذف حرف جاره با غیر «أَنَّ» یا «إِنَّ» جایز نیست بلکه در آن اکتفا به سماع می‌گردد و نیز می‌گوید که حذف حرف جاره با «أَنَّ» و «إِنَّ» قیاسی می‌باشد در صورتی که از اشتباه مصون باشیم (ابن عقیل 539/1) حذف حروف جر در آیات زیر طبق نظر ابن هشام قیاسی است و «کی» را نیز بر آن افزود:

1) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (آل عمران/18) 2) أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ (اعراف/63)

3) كِي لَا يَكُونَ دُولُهُ بَيْنَ أَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر/7)

3) حذف حرف جاره از باب تضمین:

یکی دیگر از مواضع حذف حرف جر هنگامی است که فعل لازم متضمن معنای فعلی باشد که بدون واسطه متعدی می‌شود مانند آیهی «وَلَا تَعَزَّمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» (بقره/235) که به اعتبار معنای «لَا تَتَوَّأُوا» فعل «لَا تَعَزَّمُوا» که در اصل با «علی» متعدی می‌شود بدون واسطه متعدی گشته است. به جهت تضمین دیگر نیازی به حرف جر «علی» نیست در اینجا هم حذف حرف جر قیاسی است.

4) حذف حرف جر از باب حذف و ایصال:

مقصود از حذف و ایصال آن است که فعلی هم با حرف جر وهم بی واسطه متعدی گردد و هر دو استعمال به جهت کثرت در کلام برابر وهمسنگ باشند ولی اصل در تعدیه آن، تعدی با حروف جر است مانند آیات زیر:

1) «وَأَشْكُرُوا لِي» (بقره/152)

2) «وَأَنْصَحْ لَكُمْ» (اعراف/62)

«شکر» در قرآن کریم بدون واسطه نیز متعدی می‌شود. دیگر موضوعی را در باب حذف و ایصال مطرح شده این است که از آن با نام «أَمَرْتُكَ الْخَيْرَ» و یا باب «اختر» یاد می‌کنند ضابطه این باب چنان است که در «أَشْيَاءَ وَالنِّظَائِرَ» آمده است که فعلی دو مفعول را نصب دهد که در اصل این دو مفعول مبتدا و خبر نبوده اند و در اصل مفعول دوم مجرور به حرف جر می‌باشد. (سیوطی، 1408: 322). از جمله آیاتی را در قرآن کریم از این باب به کار رفته اند می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

1) «وَأَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا» (اعراف/152)

2) «أَتَا مَرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (البقره/44)

3) صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» (سبا/20)

5) منصوب به نزع خافض:

یکی دیگر از مواضع حذف سماعی حرف جر، منصوب به نزع خافض است. که این اصطلاح در بین اهل نحو و بلاغت بسیار رایج است و غالباً آن را برای ظروف مکانی به کار می‌برند که شروط نصب با عنوان مفعول فیه را ندارند. و از اهل کلام موارد اندکی شنیده شده است که ظرف مکان محدود منصوب شده است که این نصب را به علت نزع خافض می‌دانند نه به عنوان مفعول فیه مانند: «ذَهَبْتُ الشَّامَ»، «تَوَجَّهْتُ مَكَّةَ» در اینجا این سوال به ذهن خطور میکند که اگر بعد از حذف حرف جر، مجرور منصوب می‌شود چه فرقی است بین «منصوب به نزع خافض» و «با حذف و ایصال» مگر نه این است که در این باب هم همین اتفاق می‌افتد؟ در پاسخ باید گفت که در باب حذف و ایصال تعدیه فعل با حرف و بدون حرف، هر دو در استعمال در نثر کثیرند مانند «نَصَحْتُكَ» و «نَصَحْتُ لَكَ» (استر آبادی، 1366: 125) بر خلاف منصوب به نزع خافض که تعدیه فعل بدون واسطه، نسبت به تعدیه آن با حروف جر بسار اندک است.

6) تأکید: همان گونه که افزودن حروف جاره تأکید را موجب می‌شود مانند ذکر حرف جاره «باء» در خبر «لیس» در «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/81) و آیهی «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» (تین/8) حذف این حروف نیز در تأکید کلام نقش آفرین است. به این ترتیب که سخن در حالت عادی، مانند یک جریان پیوسته است با ایجاد یک برجستگی خاص در آن مانند حذف حروف جاره کلام ناپیوسته می‌شود و از روال عادی خارج میشود و این باعث تأکید کلام می‌گردد.

تشبیه و تمثیل:

قرآن کریم در بر گیرنده نثری موزون و مملوء از موثرترین امثال و محکمترین تشبیهات است بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده‌ی مردم تبیین کند زبان تمثیل است تمثیل در آنها چنان اثری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد از همین رو یکی از شیوه‌های بیانی قرآن تمثیل است پیام‌های اعتقادی و اخلاقی که در ورای تمثیل‌های قرآنی نهفته است آدمی را به سوی زندگی بهتر رهنمون سازد. (فاضلی، 1365: 180) در آیهی شریفه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الَّذِينَ حُمِلُوا سُفَارًا» (مثل کسانی که عمل به تورات بر آنان بار شده است آنگاه که آن را به همچون مثل دراز

گوشی است که کتاب هایش را بر پشت می‌کشد.) (جمعه/5) در این آیه تشبیه از نوع تمثیل است و وجه شبه آن از چند چیز مشتبه شده است: متحمل مشقت شدن در همراهی با سودمندترین چیزها و سود نبردن از آنها (فاضلی، 1365:200) تمثیل معانی را که در پرده‌ی ابهام قرار دارد را به صورت اشخاصی زنده و صاحب روح نشان می‌دهد. (جرجانی، 1368:75) در آیه «مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا...» (ابراهیم/187) (مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شده اند کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد و از آنچه به دست آورده اند هیچ بهره ای نمی‌تواند ببرند این است همان گمراهی دور و دراز) تشبیه تمثیلی وجود دارد و خداوند متعال با استفاده از این تمثیل نتیجه‌ی اعمال کافران را به سان صحنه ای شگفت انگیز به تصویر کشیده است.

مِثْلُهُمْ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَهُ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (مثال آنان مانند کسی است که آتش افروخت و چون اطرافش را روشن نمود خدا نورشان را برد و تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان نمی‌کند) (البقره / 17)

در این آیه تشبیه تمثیلی وجود دارد که در آن وجه شبه از صورت متعددی منتزع می‌شود یعنی حال منافقین در نفاق مانند حال کسی است که آتش می‌افروزد تا از آن روشنایی بگیرد سپس خاموش می‌شود. «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ..» (یا مانند بارانی سخت از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است انگشتان را به جهت ترس از مرگ در گوشه‌هایشان می‌کنند..) (البقره / 19) در «کصیب» تشبیه تمثیلی وجود دارد.

تضاد:

در حروف جر هم می‌شود که صنعت تضاد وجود داشته باشد. مانند آیه‌ی شریفه‌ی «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ» (البقره/286) (به نفع است آنچه از اعمال صالح به دست آورده و به ضرر است آنچه از اعمال بد به دست آورده اید.) در این آیه‌ی کریمه بین دو حرف جر «لام» که مفید نفع است و «علی» که مفید ضرر است صنعت تضاد وجود دارد.

صنعت تکرار:

2) «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان نموده ایم انفاق می‌کنند) (البقره / 3)

« بالغیب » در آیهی «الذین یؤمنون بالغیب...» صنعت تکرار وجود دارد. فائدهی تکرار این است که باعث ماندن در ذهن و تأثیر آن در احساس و عاطفه بیشتر می‌شود. (الدرویش 1994: 56)

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (وکسانی که به آنچه که به سوی تو نازل شده است و آنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند) در «بما أُنزِلَ إِلَيْكَ» صنعت تکرار وجود دارد و فائدهی آن ماندن در ذهن و تأثیر آن در احساس و عاطفه (الدرویش، 1994: 38)

تسمیه:

باء در «بمومنین» برای تسمیهی آمده است. این «باء» که حذف آن با وجود بقاء معنی صحیح است و ممکن می‌باشد. حرف جر زائد در این جا برای تأکید آمده است و فائدهی بلاغی آن همان تأکید خبر می‌باشد؛ در نتیجه جمله «ما هُم بمومنین» تأکید آن از جملهی «ما هُم مومنین» بیشتر است. (الدرویش، 1994: 46)

نتیجه گیری

برای ادراک زیبایی‌های قرآن کریم نیازمند ذوق سلیم و یکی از علومی که در سایه‌ی قرآن سربر آورده و شکوفا شده است علم بلاغت می‌باشد. وجود کتب قدیمی بلاغت شاهد این مدعاست. بررسی بلاغی حروف جر یکی از تلاش‌های بلاغیون در حوزه‌ی بلاغت می‌باشد حروف جر با اسلوب‌های زیادی باعث ایجاد، اعجاز بلاغی قرآن شده اند. و به طوری که با این فن بیان مفاهیم قرآن جلوه ای والا و متعالی به خود گرفته است. از این موارد می‌توان گفت:

نیابت حروف جر از یکدیگر که آینه ای تمام است، اعجاز بلاغی قرآن را به همگان نشان می‌دهد کارکردهای بلاغی بی نظیری دارد یکی از آنها استعاره تبعیه می‌باشد والبته که این به تنهایی کافی نمی‌باشد و با این وجود نقش بسزایی در بیان اغراض الهی و دست یابی به فوائد معجزه آسای بلاغی در تفهیم حقایق قرآنی به مخاطبان دارد.

مسئله ای دیگر را که در ایجاد بلاغت قرآن توسط حروف جر مؤثر بوده است این است که مواقعی را که جار و مجرور مقدم می‌شوند اغراض بسیاری در آن نهفته است؛ گاهی برای آن تقدیم صورت می‌گیرد که اصل بر تقدیم است و گاهی سیاق آیه قبلی چنان است که شایسته آن است که جار و مجرور مقدم شوند. و نکته‌ی دیگر این که جایگاه حرف جری را که مقدم گشته بسیار برجسته تر از حرف جری است که مؤخر گشته است.

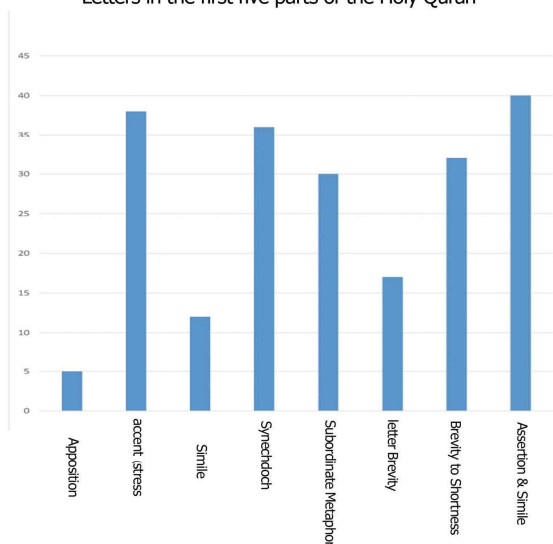
موضوع دیگری را که در مورد تقدیم حروف جر باید به آن توجه کرد این است دلایل بلاغی فراوانی نهفته است از جمله اینکه تأکید، حصر، قصر، تعظیم ... را می‌توان نام برد.

شگرد حذف حروف جر هم یکی از انواع اسلوب‌های بلاغی است که اغراض مهمی را دنبال می‌کند که در ذکر همان حروف وجود ندارد. حذف حروف جاره فضایی مناسب برای تأمل و تفکر خواننده فراهم می‌آورد. به گونه ای که اگر حرف حذف شده ذکر می‌شد این چنین از لحاظ ادبی زیبایی نداشت. مهم ترین کارکردهای حذف حروف جاره در قرآن ایجاز، شمول و گسترگی معنایی، تأکید و مبالغه می‌باشد.

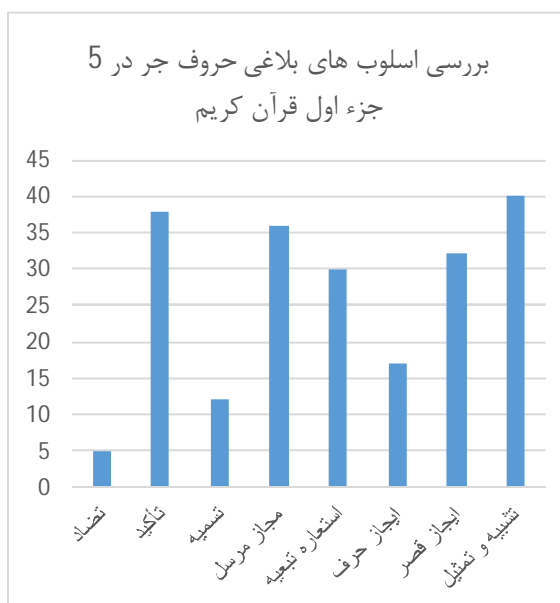
دیگر از اسلوب‌های بلاغی حروف جر می‌توان مجاز مرسل است. مجاز بلیغتر از حقیقت است و بی تردید خالی بودن آیات از مجاز مستلزم آن است که آیات شریفه از حذف و تاکید و تکرار خالی باشد از دیگر اسلوب‌های بلاغی این است که بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را بی

توده‌ی مردم تبیین کند زبان تمثیل است تمثیل در دلها چنان اثری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد. در خاتمه پراکندگی بلاغی و زبانی اسلوب جر در آیات قرآن به صورت نمودار ارائه می شود.

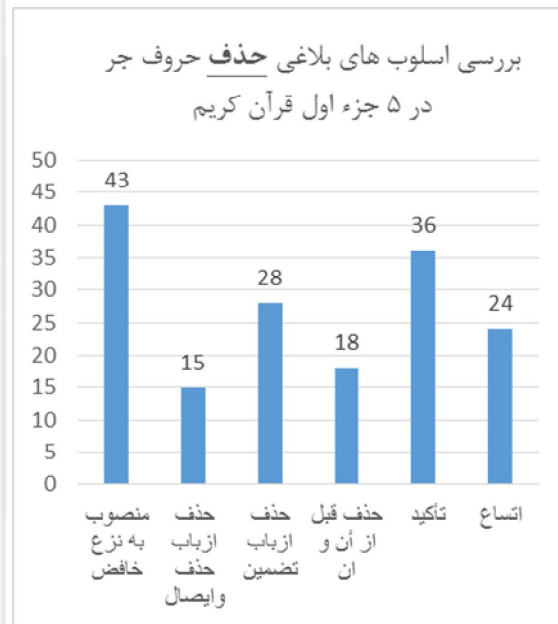
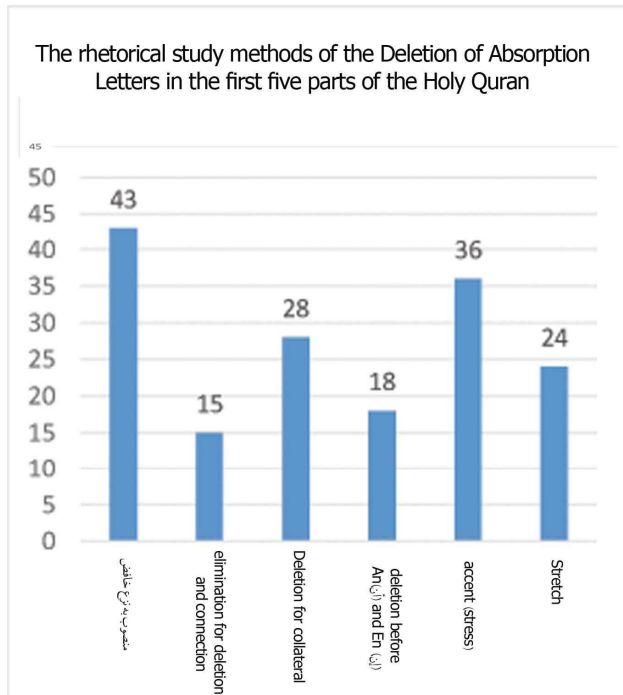
The study of the rhetorical methods of the Absorption Letters in the first five parts of the Holy Quran



بررسی اسلوب های بلاغی حروف جر در 5 جزء اول قرآن کریم



بررسی بلاغی حروف جر با شواهدی از قرآن



[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2024-11-22]

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آهني، غلامحسين، (1360)، معاني و بيان، تهران: بنياد قرآن.
- آلوسی، محمود (1964)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: زهري النجار، قاهره: دار القوميه العربيه.
- ابن الأثير، ضياء الدين (1994)، المثل السائر، مصر: دارالنهضة.
- ابن جنى، عثمان (بى تا) الخصائص، بيروت: دارالمهدى.
- ابن منظور، جمال الدين محمد ابن مكرم (1992)، لسان العرب، بيروت: دارالصادر.
- ابن عقيل، بهاء الدين عبدالله، (1368)، شرح ابن عقيل، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، ط 6، تهران: ناصر خسرو.
- ابن رشيق القيرواني، ابوعلی الحسن (1972) العمده في المحاسن الشعر وآدابه ونقده، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، ط 4، بيروت: دارالجيل.
- ابن القتيبه، عبدالله بن مسلم، (1973) تاويل مشكل القرآن، شرح وتحقيق: أحمد صقر، بيروت: دارالتراث.
- التفتازاني، سعدالدين (1411)، مختصر المعاني، قم: دارالفكر.
- استرآبادى، رضى الدين محمد بن حسن، (1366) شرح كافي في النحو، تهران: مرتضوى.
- الجاحظ، أبى عثمان عمر ابن بحر (1990)، البيان و التبيين، بيروت: دارالجيل.
- الجرجاني، عبدالقاهر (1384هـ)، دلائل الإعجاز (ترجمه سید محمد رادمنش)، تهران: شاهنامه.
- جرجاني، عبد القاهر، (بى تا)، اعجاز القرآن كريم، ترجمه: جليل تجليل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الدرويش، محى الدين (1415)، اعراب القرآن و بيانہ، ط 4، سوريه: دارالإرشاد.
- الرمانى، (1408)، ثلاث رسائل في مجاز القرآن، مصر: دارالمعارف.
- زركشى، (1408)، البرهان في علوم قرآن، بيروت: دارالتراث
- زغلول سلام، محمد (بى تا)، اثر قرآن في تطور النقد العربى، ط 3، قاهره: دارالمعارف.
- سكاكى، ابوعقوب، (1317)، مفتاح العلوم، قم: كتابخانهى اروميه.

- سید القطب، محمد، (1359)، آفرینش هنری در قرآن، (ترجمه‌ی محمد مهمدی فولادوندی، تهران، بنیاد قرآن.
- سیوطی، عبد الرحمن، (1408)، ألتقان فی علوم قرآن، بیروت: مکتب العضویه.
- شوقی، الضیف، (1384)، تاریخ علوم بلاغت، ترجمه: محد رضا ترکی، تهران: ساکت.
- شمیسا، سیروس، (1371)، معانی و بیان 2، تهران: دانشگاه پیام نور.
- شریف رضی، محمد ابن حسین (1330)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن کریم، ترجمه: محمد باقر سبزواری، تهران.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (1362)، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه .
- صافی، محمود بن عبد الرحیم (1418)، الجدول فی اعراب القرآن. ط 1، بیروت: دارالرشید مؤسسه‌ی ایمان.
- عسگری، ابوالهلال (بی تا)، الصناعتین، تحقیق دکتر مفید، بیروت، دارالمعرفة.
- العلو، یحیی بن حمزه، (بی تا)، الطراز متضمن للاسرار البلاغه وعلوم حقائق الإعجاز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فاضلی، محمد، (1376)، درسه و نقد فی مسائل البلاغیه الهامه، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (1405)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالفکر.
- قائمی نیا، علی رضا، (1390)، معنا شناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قطب، سید، (1359)، تصویر فنی نمایش هنری در قرآن، ترجمه‌ی محمد علی عابدی، تهران: انقلاب.
- مؤدب، سید رضا، (1380)، روشهای تفسیری قرآن، قم، انتشارات اشراق.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1365)، مثال‌های زیبایی قرآنی، تهران.
- مرادی، حسن ابن قاسم، (1983) الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق فخر الدین قباوه، بیروت: دارالافتاح الجدیده.
- هاشمی، احمد، (1380)، جواهر البلاغه، ترجمه حسن عرفان قم: نشر بلاغت.
- نصیریان، یدالله، (1384)، علوم بلاغت واعجاز قرآن، تهران: سمت.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ahani, G. (1982), *"The Meaning and Expression"*, Tehran: Quran Institute.
- Alousi, M. (1964), *"The Spirit of the Meanings in the Interpretation of Holy Quran and Saboul Massani"*, Investigation: Zuhri Al-Najjar, Cairo: The Al-Qumiyya al-Arabiya Institute.
- Ibn Al-Athir, Z. (1994), *"Al-Masal Al-Sayer"*, Egypt: Dar Al-Nehzat.
- Ibn Jenny, U. (No date) *"Al-Khasaes"*, Beirut: Dar Al-Mahdi Publications.
- Ibn Al-Manzur, J. (1992), *"Lesan Al-Arab"*, Beirut: Dar Al-Sader Publications.
- Ibn Aqil, B. (1990), *"Description by Ibn Aqil"*, Investigation: Muhammad Mohayuddin Abdul Hamid, 6th edition, Tehran: Nasser Khosro Publications.
- Ibn Rashiq Al-Qirwani, A. (1972) *"Al-Umda fi al-Muhassen al-She'ar and Adabeh and Naqdehi"*, Investigation: Muhammad Mohiuddin Abdul Hamid, 4th edition, Beirut, Dar al-Jabal Publications.
- Ibn al-Qatibah, A. (1973) *"The Interpretation of the Problem of Al-Qur'an"*, Investigation: Ahmed Saqar, Beirut: Dar al-Thurath Publications.
- Al-Taftazani, S. (1991), *"Mokhtasar Al-Maani"*, Qom" Dar al-fekr Publications.
- Astarabadi, R., (1988) *"Adequate description for syntax"*, Tehran: Mortazavi Publications.
- Al-Jahez, A. (1990), *"Albayan and al-Tabiin"*, Beirut: Dar al-Jayeel Publications.
- Al-Jorjani, A. (1964), *"The Reasons for Al-Ijaz"*, Translated by Seyyed Mohammad Radmanesh, Tehran: Shahnameh Publications.
- [Ballahi, K., Kamal Kalani and Masoumeh Seyed \(2019\). "Defamiliarization and Syntactic and Rhetoric Highlighting in Surah An-Naba". Journal of Language Teaching, Literature & Linguistics, \(ISSN: 2645-3428\), Vol. 2 \(1\), pp. 41-66.](#)

Rhetorical study of prepositions with Evidence from the Qur'an

Jorjani, A. (No date), *"Al-Ijaz of the Holy Quran"*, Translated by Jalil Tajlil, Tehran: Tehran University Press.

Al-Darwish, M. (1994), *"Diacritic of Holy Quran and definition"*, 4th edition, Syria: Dar al-Ershad Publications.

Al-Rumani, (1988), *"Three Treatises about imagery of Holy Quran"*, Egypt: Dar al-maaref Publications.

Zerekshi, (1988), *"The Reasons in the Science of the Qur'an"*, Beirut: Dar al-Torath Publications.

Zaghlul Salam, M. (No date), *"The Quran's Impact on the Development of Arabic criticism"*, No.3, Cairo, Dar al-maaref Publications.

Sakaki, A., (1939), *"Meftah Al-oloom"*, Qom: Orumiyeh Library.

Sayyed al-Qutb, M., (1981), *"Artistic Creations in the Qur'an"*, Translated by Mohammad Mohammadi Fooladvandi, Tehran: The Qur'an Institute.

Siyuti, A., (1988), *"Al-etgan in Quranic Sciences"*, Beirut: Al-Ozwiya School.

Shoghi, Z, (2005), *"The History of Rhetorical Science"*, Translated by Mohammad Reza Turki, Tehran: Sacet Publications.

Shamisa, Syrus, (1992), *"Meanings and Expression 2"*, Tehran: Payame Noor University.

Sharif Razi, M., (1952), *"Abbreviation of Expression in Imaginary of the Holy Quran"*, translated by Mohammad Bagher Sabzevari, Tehran.

Sadough, M., (1984), *"Al-Khesal"*, correction by Ali Akbar Ghaffari, Qom: the Society of Teachers of the Seminary Publications

Safi, M.(1997), *"Al-Jadval fi al-Erab al-Quran"*, 1^h edition, Beirut: Dar al-Rashid Institute of Iman.

Asgari, A. (No date), *"Al-Sana'atain"*, Research by Mofid, Beirut: Dar al-Marrefat Publications.

Al-Alawi, Y., (No date), *"Al-Tarraz motezammen Le asrar al-Balaghah and Olom Al-Ijaz"*, Beirut: Dar al-Akotob al-Elmiyeh Publications.

Fazeli, M., (1997), *"A Study and Critique on Important Issues in rhetorical"*, Mashhad: Ferdowsi University Press.

Fakhre Razi, M., (1985), *"Al-tafsir Al-kabir"*, Beirut: Dar al-Fekr Publications.

Ghaemina, A, (2011), *"Cognitive Semantics of the Quran"*, Tehran: Islamic and Cultural Research Institute,

Qutb, S., (1981), *"Technical Illustration of Art presentation in the Qur'an"*, Translated by Mohammad Ali Abedi, Tehran: Enqlab Publications.

Moadab, S., (2001), *"Interpretative Methods of Quran"*, Qom: Eshragh Publications,

Makarem Shirazi, N., (1987), *"Quranic Elegance Parables"*, Tehran

Moradi, H., (1983) *"Al-Jeni al-Dani fi Horoof Al-Maani"*, Research by Fakhruddin Qabave, 2^h edition, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadideh.

Hashemi, A., (2001), *"Jawahar Al-Balagheh"*, Translated by Hasan Erfan Qom: Belaghat Publications.

Nasirian, Y., (2005), *"The Rhetoric and Miracle Sciences of the Quran"*, Tehran: Samt Publications.